

تحلیل برهم‌کنش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میان سنت‌های فرهنگی اوروک، کورا-ارس و نینوا V در شمال غرب و نیمه‌ی شرقی زاگرس مرکزی

سحر بختیاری^I، بهروز عمرانی^{II}، سپیده بختیاری^{III}، حسین ناصری صومعه^{IV}

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2020.19357.1963
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱
 (از ص ۶۹ تا ۹۰)

چکیده

در هزاره‌ی چهارم و اوایل هزاره‌ی سوم قبل‌ازمیلاد با پیچیده‌تر شدن روابط اقتصادی و اجتماعی میان جوامع، با شکل متفاوتی از تعاملات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در منطقه‌ی بین‌النهرین، آناتولی، حوزه‌ی ماوراءقفاز و فلات ایران روبه‌رو می‌شویم. در این بازه‌ی زمانی هم‌زمان با شکل‌گیری فرهنگ اوروک و گسترش نفوذ جوامع بین‌النهرینی در فراسوی مراکز اصلی خود، در ارتفاعات کوهستانی شمال و شرق رودخانه‌های دجله و فرات، فرهنگ ماوراءقفاز حضور دارد. در همین زمان، در حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه یک وقفه‌ی فرهنگی بین حسنلو VIII / مس‌وسنگ جدید / پیزدلی و حسنلو VII / عصر مفرغ قدیم مشاهده می‌شود؛ لذا انتقال از حسنلو VIII به حسنلو VII بحث مهمی در دوران پیش‌ازتاریخ منطقه است. از سویی با توجه به برهم‌کنش فرهنگ‌های اوروک، کورا-ارس و فرهنگ سفال نارنجی منقوش در برخی محوطه‌ها، لذا مطالعه‌ی پراکنش و برهم‌کنش‌های میان فرهنگی در این دوران حائز اهمیت است. هدف از این پژوهش از یک سو مطالعه‌ی برهم‌کنش‌های فرهنگی مردمان این حوزه‌ی فرهنگی در دوران پیش‌ازتاریخ منطقه، و از سوی دیگر شناسایی جایگاه منطقه شمال غرب ایران در مبادلات فرهنگی اقتصادی مابین فلات ایران با قفقاز و بین‌النهرین می‌باشد. چگونگی برهم‌کنش‌های فرهنگی میان فرهنگ‌های اوروک، کورا-ارس و نینوا V و تغییرات ایجاد شده در روابط فرهنگی و اجتماعی زاگرس مرکزی و شمال غرب ایران به دلیل حضور مردمان فرهنگ ماوراءقفاز قدیم، بنیادی‌ترین پرسش‌های پژوهش حاضر هستند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به‌عنوان نتیجه‌ی نهایی پس از بررسی و مطالعه‌ی برهم‌کنش‌های سنت‌های حسنلو VIII و VII به این نتیجه دست‌یافت که در طی این دوران دره‌ی اشنو-سولدوز به‌عنوان یک منطقه‌ی مرزی فرهنگی موجب جداشدن محوطه‌های جنوب دریاچه‌ی ارومیه و نیمه‌ی شرقی زاگرس مرکزی با فرهنگ اوروک و نینوا V از محوطه‌های موجود در شمال و شمال شرق تحت تأثیر فرهنگ کورا-ارس گردید و به تدریج پس از تسلط فرهنگ کورا-ارس محوطه‌های اوروکی متروک شده و مردمان کورا-ارس به‌عنوان یک قدرت تازه در منطقه ظهور می‌یابند.

کلیدواژگان: حسنلو VIII، حسنلو VII، جنوب دریاچه‌ی ارومیه، اوروک، کورا-ارس.

- I. دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.
- II. دانشیار گروه پیش‌ازتاریخ، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول).
behruz.omrani@gmail.com
- III. دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده‌ی هنر و معماری دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
- IV. دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقدمه

طی هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد نظام بسیار پیچیده‌ای از سازمان اجتماعی شهرنشینی متمرکز در بین‌النهرین گسترش یافت. یکی از نشانه‌های سازمان حکومتی و دولت در بین‌النهرین شبکه‌ی مبادلات منطقه‌ای بوده است؛ چرا که منطقه‌ی جنوب بین‌النهرین از لحاظ منابع معدنی و طبیعی بسیار فقیر بوده‌اند و بسیاری از مواد خام مورد نیاز برای ساخت کالاها را از مناطق شرقی و شمالی وارد می‌کرده‌اند. فقدان منابع طبیعی و معدنی در بین‌النهرین وجود این منابع در سرزمین‌های مرتفع موجب ایجاد یک شبکه‌ی تجاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کنترل شده گردید و ساکنان بین‌النهرین را وادار به تهیه‌ی مواد از ارتفاعات زاگرس نمود (گوپنیک و راثنمن، ۱۳۹۵؛ Gopnik & Rothman, 2011: 80-81). از آنجایی که در جوامع سرزمین‌های پست بین‌النهرین ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیچیده‌تر توسعه یافته بود آن‌ها جوامع سرزمین‌های مرتفع را یا به‌عنوان مستعمره‌های خود و یا به‌عنوان شرکای تجاری کنترل می‌کردند. گودین‌تپه در دوره‌ی VI^۱ با دارا بودن تمامی خصوصیات جوامع پیچیده، شواهدی برای این مدل ارائه کرده است (Ibid: 69). تحولات سرنوشت‌ساز اجتماعی که طی دوره‌ی اوروک در بین‌النهرین صورت گرفت نمی‌تواند در یک فضای تهی رخ داده باشد. ظهور شهرنشینی در جنوب بین‌النهرین طی دوره‌ی اوروک فقط در ساختار نظام گسترده‌ای از فعل و انفعالات به هم گره خورده‌ی سیاست‌های فرهنگ نوپای سرزمین‌های بین‌النهرین و جوامع معاصر آن‌ها در سرزمین‌های مرتفع پیرامون آن قابل درک است (Ibid: 67)؛ اگرچه بسیاری از چشم‌گیرترین تحولات پیرامون توسعه‌ی اجتماعی آغازین برای نخستین بار در سرزمین‌های پست جنوب بین‌النهرین رخ داد، اما ارتفاعات شرق ترکیه، غرب ایران، منطقه‌ی ماوراقفقاز و نیز استپ‌های شمال روسیه نیز از آن متأثر شدند.

در این زمان شاهد حضور فرهنگ اوروک در سرزمین‌های پست جنوب بین‌النهرین و فرهنگ ماوراقفقاز قدیم در حوزه‌ی قفقاز هستیم. گسترش اوروک فقط منتهی به زاگرس مرکزی نیست محوطه‌هایی با آثار مادی محدودی از فرهنگ اوروک در شمال غرب ایران در حوضه‌ی رودخانه‌ی زاب نیز شناسایی شده است (بیننده، ۱۳۹۵؛ عابدی، ۱۳۹۶؛ فلاحیان، ۱۳۹۴؛ حیدری، ۱۳۸۳). دوره‌ی اوروک در شمال غرب ایران هم‌زمان با حسنلو VIII / مس‌وسنگ جدید / پیزدلی (هم‌زمان با عبید و اوروک اولیه در بین‌النهرین) است و آغاز فرهنگ ماوراقفقاز قدیم در حوزه‌ی فلات ایران هم‌زمان با حسنلو VII / عصر مفرغ قدیم (هم‌زمان با فرهنگ ماوراقفقاز قدیم (ETC) II-III^۲ در شمال حوضه‌ی دریاچه، فرهنگ سفال نارنجی منقوش (POW)^۲ در برخی محوطه‌های جنوب حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه و سلسله‌های اولیه و اکد در بین‌النهرین) می‌باشد؛ همین امر موجب شده برخی از پژوهشگران علت متروک شدن محوطه‌های اوروکی و هم‌زمانی این واقعه با مهاجرت اقوام فرهنگ ماوراقفقاز را مرتبط با یکدیگر بدانند و مهاجرین کورا-ارسی را دلیل اصلی این واقعه قلمداد نمایند (Danti et al., 2004: 596-597; Summers, 2013). نظر به این‌که در رابطه با دو دوره‌ی حسنلو VIII (مس‌وسنگ جدید) و حسنلو VII (مفرغ قدیم)

یکسری ابهامات در جدول گاهنگاری شمال غرب ایران مشاهده می‌شود و براساس کاوش‌های جدید مشخص گردیده که در حدفاصل این دو دوره، ادوار مس‌وسنگ جدید LC1-3، فاز شکل‌گیری و کورا-ارس I قابل تاریخ‌گذاری است (Abedi et al., 2010; Maziar, 2014)؛ لذا در این پژوهش سعی شده است تا به مطالعه‌ی چگونگی انتقال از دوره‌ی حسنلو VIII به VII، مطالعه‌ی سنت‌های فرهنگی حسنلو VII و برهم‌کنش‌های میان فرهنگی در این دوران پرداخته شود.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: در راستای این اهداف پرسش‌ها و فرضیه‌هایی مطرح گردید: ۱- برهم‌کنش‌های فرهنگی میان فرهنگ کورا-ارس، اوروک و نینوا V چگونه بوده است؟ در دوره‌ی حسنلو VIII درحالی‌که در نیمه‌ی شرقی دریاچه، فرهنگ سیونی در جریان بود در حوضه‌ی زاب و شرق زاگرس مرکزی فرهنگ اوروک حضور داشت که با حضور اقوام کورا-ارس در دوره‌ی حسنلو VII فرهنگ اوروک در برخی محوطه‌ها با فرهنگ کورا-ارس و در برخی دیگر با فرهنگ نینوا V جایگزین گردید. ۲- حضور مردمان فرهنگ ماوراقفاز قدیم در شمال غرب و زاگرس مرکزی موجب چه تغییراتی در روابط فرهنگی و اجتماعی جوامع آن دوران گردید؟ با حضور اقوام کورا-ارس تغییرات اساسی در کنش‌های اجتماعی و روابط فرهنگی بین فلات ایران و همسایگان خود ایجاد گردید و کنترل مسیرهای تجاری که پیش از آن در دست اوروکی‌ها بود، در این زمان در دست مهاجران کورا-ارس قرار می‌گیرد.

روش پژوهش: با توجه به موضوع پژوهش حاضر که اساس آن به برهم‌کنش متقابل فرهنگ‌ها تکیه دارد، شیوه‌ی پژوهش این نوشتار مبتنی بر روش تحلیلی-تییینی با رویکرد کتابخانه‌ای حاصل از نتایج و مطالعات میدانی (بررسی و کاوش) قدیم و جدید و همچنین سنجش نظریات باستان‌شناسی حول محور موضوع مقاله می‌باشد. طی این روش چالش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سه فرهنگ اوروک، کورا-ارس و نینوا V و نظریات پیرامون برهم‌کنش و رقابت‌های منطقه‌ای آن‌ها بررسی شده و در نهایت به چگونگی انتقال و جایگزینی این فرهنگ‌ها پرداخته شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

در حوزه‌ی شمال غرب ایران، از مهم‌ترین مطالعات این فرهنگ‌ها به کاوش‌ها و بررسی‌های هدفمندی که به منجر شناسایی شاخصه‌های فرهنگ اوروک شده، می‌توان به بررسی روشمند محوطه‌های مایوسف و ربط سردشت (حیدری، ۱۳۸۳)، تپه باغی (فلاحیان، ۱۳۹۴)، لایین، بادام‌یار، قلات و لیلو، گومان و ملاوسو (بیننده، ۱۳۹۵)، محوطه‌ی بریسو (بیننده و زرم‌پوش، ۱۳۹۳) و کاوش محوطه‌ی سیلو در پیرانشهر (عابدی، ۱۳۹۶) اشاره نمود. در محدوده‌ی زاگرس مرکزی شاخص‌ترین محوطه‌ای که آثار اوروک از کاوش‌های آنجا شناسایی شده، محوطه‌ی گودین (Young, 1986) (VII) را می‌توان ذکر نمود. پیشینه‌ی مطالعات باستان‌شناسی در خصوص سنت حسنعلی یا نینوا V در منطقه، به کاوش‌های «کرول» در محوطه‌ی حسنعلی می‌رسد (Kroll, 2004: 677). سنت حسنعلی در دره سولدوز از کاوش دو محوطه‌ی حسنلو و حاجی‌فیروز و همچنین در اشنویه توسط «اشتاین» در گرد

حسنعلی به دست آمده است (Danti et al., 2004: 589). کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های تپه بالان (بروه)، (شریفی، ۱۳۹۴)، سیلوه (عابدی، ۱۳۹۶) و لاورین (بیننده، ۱۳۹۵) مواد فرهنگی مربوط به سفال نارنجی منقوش را در حوضه‌ی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه نشان دادند. این سنت فرهنگی در زاگرس مرکزی از کاوش محوطه‌های گودین III5 و گیان IV در جنوب نیز به دست آمده است (Danti et al. 2004: 589). داده‌های به دست آمده از فرهنگ کورا-ارس در شمال غرب بسیار گسترده بوده و از محوطه‌های بی شماری نظیر: اهرنجان، هفتوان، یانیق، حسنلو، کول تپه‌ی جلفا V (Abedi et al., 2014)، جلبر (رزاقی و فهیمی، ۱۳۸۳)، گیج‌لر (Pacorella & Salvini, 1984)، کهنه پاسگاه (Maziar, 2010)، علی‌آباد بوکان (Faraji & Hasanzadeh, 2015) و در زاگرس مرکزی از تپه پیسا (Mohammadifar & Motarjem, 2009)، گوراب (خاکسار و همکاران، ۱۳۹۳)، گودین IV (Gopnik & Rothman, 2011)، پیرتاج (شریفی، ۱۳۹۶) و... به دست آمده است.

حسنلو VIII

دوره‌ی مس‌وسنگ جدید، یکی از دوره‌هایی است که در جدول گاهنگاری شمال غرب ایران نادیده انگاشته شده و از آن با عنوان کلی حسنلو VIII یاد شده است. این دوره در جدول گاهنگاری این منطقه دارای وقفه‌ی فرهنگی است، به همین دلیل دیدگاه جامعی از فاصله‌ی زمانی حسنلو VIII (پیزدلی) و VII (یانیق) ارائه نمی‌دهد. تاریخ‌گذاری مطلق کربن ۱۴ اخیر از کول تپه‌ی جلفا و دَوگوز خوی نشانگر این است که دو دوره‌ی پیزدلی^۴ (LC1)، (۴۵۰۰-۴۲۰۰ ق.م.) و سفال‌های کاهرو (LC2-3)، (۴۲۰۰-۳۷۰۰/۳۶۰۰ ق.م.) بدون هیچ وقفه‌ای در شمال غرب ایران تداوم یافته‌اند (Abedi et al., 2014). کاوش‌های اخیر درخصوص دوران مس‌وسنگ در قفقاز جنوبی، آناتولی شرقی و شمال بین‌النهرین نیز همین تاریخ را (حدود ۴۱۰۰/۴۰۰۰ - ۳۶۰۰ ق.م.) برای این دوره تأیید کرده‌اند (Stein, 2012; Maro, 2010; Helwing, 2005). در شمال غرب ایران در این دوره (LC2-3) دو فرهنگ متفاوت سفال‌های کاهرو و سفال‌های اوروک در جریان است. نظر به این‌که در این پژوهش هدف، مطالعه‌ی فرهنگ اوروک است از پرداختن به سایر فرهنگ‌های هم‌زمان در دوره‌ی مس‌وسنگ جدید چشم‌پوشی می‌گردد.

پس از دوره‌ی پیزدلی در حوضه‌ی زاب فرهنگ اوروک با مشخصه‌ی سفال لبه‌واریکته (BRB)^۵ تداوم می‌یابد که هم‌زمان با اوروک میانه و جدید در مناطق شمالی بین‌النهرین است. با توجه به موقعیت جغرافیایی محوطه‌های شناسایی شده در حوضه‌ی زاب کوچک، مجاورت این استقرارها در فاصله‌ی نزدیکی از کرویدورهای ارتباطی با بین‌النهرین شمالی، ارتباط آن‌ها با محوطه‌های هم‌زمان و دارا بودن فرهنگ سفالگری مشابه می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از وجود ارتباط فرهنگی و تجاری این مناطق با یکدیگر باشد (بیننده، ۱۳۹۵). محوطه‌های این منطقه درواقع استقرارهایی برای شبکه‌ی ارتباط تجاری این حوزه با مناطق همجوار به‌ویژه شمال بین‌النهرین هستند. شاهد این مدعا وجود سفال لبه‌واریکته در

محوطه‌های ملایوسف و ربط (حیدری، ۱۳۸۳)، تپه باغی (فلاحیان، ۱۳۹۴)، لاورین، بادام‌یار، قلات و لیلو، گومان و ملاوسو (بیننده، ۱۳۹۵)، به‌دست آمدن الواح آغاز نگارش از محوطه‌ی سیلوه در پیرانشهر (عابدی، ۱۳۹۶) و هم‌چنین تعدادی ژتون از محوطه‌ی بریسو (بیننده و زرم‌پوش، ۱۳۹۳) می‌باشد. در محدوده‌ی زاگرس مرکزی شاخص‌ترین محوطه‌ای که آثار اوروک از آنجا شناسایی شده، محوطه‌ی گودین (گودین VII) است. اهمیت این داده‌ها ناشی از گستره‌ی وسیع جغرافیایی این نوع سفال که نشانه‌ای از ارتباط تجاری و فرهنگی شمال غرب ایران و بین‌النهرین در دوران مس‌وسنگ است که برای نخستین بار در شمال غرب ایران دیده می‌شود.

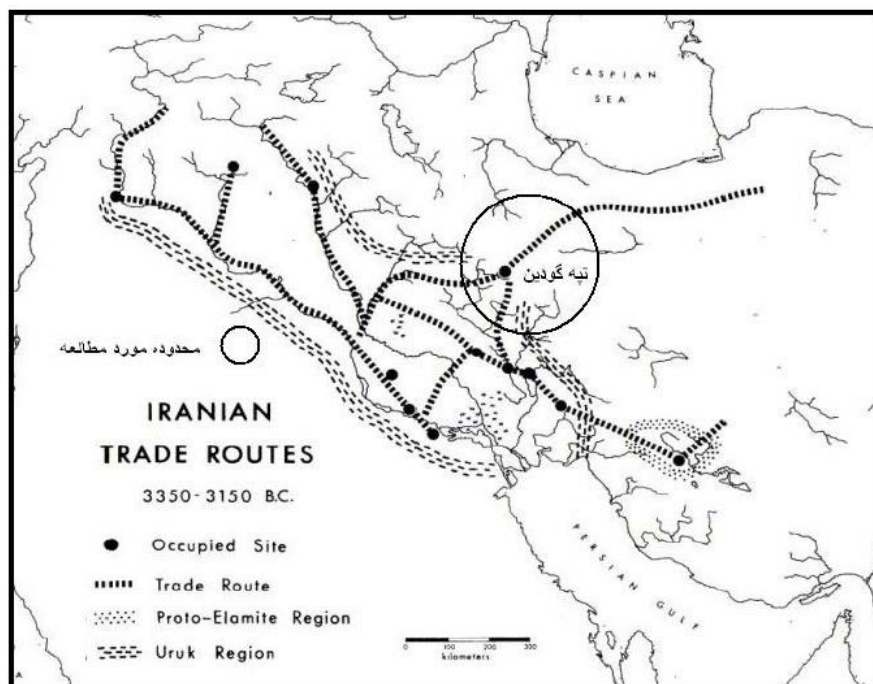
گودین تپه

گودین تپه در دره‌ی کنگاور و در مسیر شاهراه خراسان بزرگ که زمین‌های پست بین‌النهرین را به فلات ایران ارتباط می‌دهد، واقع شده است (Young, 2004: 445). توالی فرهنگی گودین در ۱۰ دوره‌ی متوالی از هزاره‌ی ششم تا هزاره‌ی اول قبل از میلاد قابل تفکیک است (Gopnik & Rothman, 2011: 2). دوره‌ی ششم گودین به مراحل گودین VI:1-3 تقسیم شده است که هم‌زمان با LC2-5 می‌باشند. آثار یافت شده از بنای بیضی‌شکل گودین VI شامل کاسه‌های لبه‌واریکته، الواح شمارشی گلی و مهرهاست که با فرهنگ اوروک-اراکا در جنوب بین‌النهرین در ارتباط است (Young, 2004; Gopnik & Rothman, 2011: 70-77). از دوره‌ی VII گودین تبت‌های عددی، توکن، سفال لبه‌واریکته، مهرموم و... به‌دست آمده است. مشابه تبت‌های عددی گودین از محوطه‌هایی نظیر اوروک، شوش، چغامیش، خفاجه، حبوبه‌کبیره، جبل‌عروده، سیلک (VII)، تپه سفالین و... نیز به‌دست آمده است (Matthews, 2012: 2013). سفال‌های این دوره به‌شکل دسته تسمه‌ای، ظروف لوله‌دار و دسته‌ی کوچک تزئینی سوراخ‌دار می‌باشد که مشابه آن‌ها از نینوا و ارسالان تپه VIA هم‌زمان با LC5 به‌دست آمده و احتمالاً تقلیدی از سبک‌های اوروکی است (Badlar & Rothman, 2011). ظهور سفال‌های فرهنگ ماوراقفقاز قدیم II-III در گودین IV نشانگر پایان مجموعه‌های فرهنگی مس‌وسنگ بومی منطقه و اوروک جدید در این ناحیه است (Gopnik & Rothman, 2011: 144).

درخصوص تئوری که ساکنان گودین VI را اجتماعی کوچک از دولت‌شهرهای سرزمین‌های پست بین‌النهرین مطرح می‌کنند، نظریات متفاوت است. «یانگ» و «وایز» در ابتدا این تئوری را برای مرحله‌ی VII در نظر گرفته بودند و معتقدند که بنای بیضی‌شکل توسط گروهی از بازرگانان شوشی در گودین بنا شده است (Wisse & Young, 1975: 15). یانگ سپس پیشنهاد کرد که نفوذ تجار براساس تشابهات موجود در سفال و موارد دیگر ممکن است به جای شوش از سومر بوده باشد (Young, 1986)؛ درحالی‌که وایز ساکنان گودین VI:1 را مرتبط با منطقه‌ی خوزستان نمی‌داند، بلکه معتقد است آن‌ها بین‌النهرینی‌هایی بودند که جهت گسترش زراعت در منطقه‌ی دیاله به این قسمت وارد شده‌اند (Wisse, 2003: 606). «ویرجینیا بدلر» معتقد است که براساس حضور سلاح (سرتیر، درفش و فلاخن‌های گلی) این مکان

یک بنای برج و بارو دار برای محافظت از شاهراه است. از آنجایی که در محوطه‌ی حموکار در سوریه نیز هزاران فلاخن به دست آمده، لذا بدلر کاربرد نظامی را برای گودین پیشنهاد کرده است (Badlar, 2002). «راجر متیوز» این بنا را یک مرکز اداری معرفی می‌کند (Matthews, 2013). «روثمن» بیان کرد که احتمال وجود یک مدیر یا بازرگانی از جنوب بین‌النهرین در حال حاضر قابل قبول است (Gopnik & Rothman, 2011). فرضیه‌ی «الغازه» این بود که گودین یک پایگاه مرزی اوروکی بود و در آن مدیران جنوب بین‌النهرین زندگی می‌کردند (Algaze, 2008). «عده‌ای از پژوهشگران از نظریه‌ی نقطه‌ی استعمار اقتصادی برای توزیع مجزای مصنوعات فرهنگی اوروک در کوهپایه‌های شمالی و ارتفاعات حمایت می‌کنند. این گروه، پختگی اقتصادی و سیاسی دولت‌شهرهای اوروکی را به عنوان دلیل تئوری خود مطرح می‌کنند و عده دیگر نیز دیدگاهی جایگزین به عنوان توسعه‌ی بومی جوامع مستعمره یا اجتماعات کوچک بین‌النهرینی را پیش از کنترل نظام تجارت فرامنطقه‌ای که آن را تحت عنوان گسترش اوروک می‌شناسیم، دارند. اگر مخالفان نظریه‌های استعمار الگو گرفته از مدل نظام جهانی "والرشتاین" با مناطق حاشیه‌ای از جمله زاگرس مرکزی مخالف باشند، آن‌ها موافق وجود نظام تجارت هستند» (گوپنیک و راثمن، ۱۳۹۵؛ Gopnik & Rothman, 2011: 81). در مجموع، مردمان ساکن در بنای بیضی گودین یا مطابق نظر متیوز محلی هستند (Matthews, 2013) یا بر اساس نظریه بدلر، بیگانگانی هستند که در این بنا حضور داشته‌اند (Young, 1986; Badlar, 2002). گودین تپه چه توسط مردمان محلی و چه بیگانه مسکون شده باشد، مرکز اداری آن باید بناهایی با کارکردی به جز کارکرد خانگی داشته باشد. از سوی دیگر، یک دژ محل وجود سلاح‌ها، تجهیزات ذخیره شده و مواد و آذوقه به منظور مقاومت در برابر محاصره است و یک مستعمره یا اجتماعی از مردمان بیگانه نیز باید دارای شواهدی از ذخیره‌ی مواد کمیاب و شان‌زا در شالوده‌ی خانه‌های بازرگانان یا در محلی در دسترس یا برای تولید کالاهایی که از چنین مواد ساخته می‌شود، باشد. وجود ۲۰۰۰ عدد فلاخن گلی، یک نوع سلاح و سرگرز در بنای بیضی دال بر استفاده از سلاح در این مجموعه و بیانگر وجود ساختار نظامی است. بنای بیضی شکل گودین مدارکی دال بر حضور مدیرانی در سطوح مختلف را به ما نشان می‌دهد. وجود ابزارها و مواد خام نشانگر تولیدات تخصص اجناس است و وجود الواح و مهره و سیوها بیانگر مجموعه‌ای از ذخیره‌سازی محصولات محلی کشاورزی و تولیدات دامی است (گوپنیک و راثمن، ۱۳۹۵؛ Gopnik & Rothman, 2011: 106).

از سوی دیگر، این دوره که هم‌افق با دوره‌ی گسترش اقتصادی و ایجاد پایگاه‌های اقتصادی اوروکی-آغازعیلامی است نشانه‌هایی از رونق یک جاده‌ی تجاری دیده می‌شود که حاکی از ارتباط مرکز غرب ایران با شوشان در جنوب و سرزمین بین‌النهرین از سوی دیگر است (Alden, 1982)، (نقشه ۱). طی این دوره که هم‌افق با گودین VIII (LC1) است، شاهد افزایش حمل‌ونقل و تبادل کالا در منطقه هستیم. شاهراه تجاری در دوره‌ی LC1 به سمت جبل‌المقلوب در نزدیکی دریاچه‌ی ارومیه (غرب رواندوز) امتداد می‌یافت که پس از عبور از کنار این دریاچه



► نقشه ۱. راه‌های تجاری فلات ایران در هزاره‌ی ۴ ق. م. (Alden, 1982).

به کوهپایه‌های شمالی بین‌النهرین، محوطه‌ی گوره و سپس در امتداد رود فرات به جنوب بین‌النهرین می‌رسید. این راه در دوره‌های LC2-5 (گودین VI-VII) به یک راه شمالی-جنوبی که از میان کوه‌های زاگرس عبور می‌کرده سپس به شوش می‌رسیده و نهایتاً به تجارت دریایی منجر شد. در کوهپایه‌های شمالی به استناد آزمایش مواد شیمیایی سفال‌های تپه گوره، تل‌براک و شلگیا آشکار شد که مبادله‌ی سفال‌های منقوش به‌طور گسترده در این مناطق رایج بوده است؛ به عبارت دیگر، مسیری که از کنار گودین تپه عبور می‌کرده است، بیش از پیش به‌عنوان یک راه مبادلاتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اهمیت می‌یافت. یافتن چنین جایگاه مهمی فرصتی برای حاکمان محلی برای تحمیل خواسته‌ها و اساساً تغییر روابط با سایر جوامع است (گوپنیک و راثمن، ۱۳۹۵؛ 77-78؛ Gopnik & Rothman, 2011).

گودین، یک محوطه‌ی بسته نبود؛ بلکه بخشی از سازمان سیاسی بود که با شبکه‌ی بزرگی از فعالیت‌ها با جهان اوروکی در مسیر شاهراه و نیز با سرزمین‌های مرتفع در ارتباط بوده است (Ibid: 110). ارسال تپه، بهترین محوطه‌ی قابل قیاس با گودین است. این قیاس روشن می‌کند که گودین یک جامعه‌ی در حال توسعه‌ی پیچیده در سراسر یک دوره‌ی طولانی از دوره‌ی مس‌وسنگ میانی تا دوره‌های بعد است. این توسعه بیشتر به دلیل ارتباط با مصرف‌کنندگان سرزمین‌های پست و بهره‌برداری از توسعه‌ی مهارت‌های اداری است که در بین‌النهرین رایج بوده است. بخش اعظم قدرت رهبران از دسترسی به منابع و مواد خام محلی ناشی شده است و به‌واسطه‌ی تولیدات محلی متنوع افزایش یافته بود. در محوطه‌ی حبوبه‌کبیره، جبل‌عروده، در شمال سوریه ساکنان جوامع تازه تاسیس اوروکی در یک مقیاس بسیار وسیع از سفال‌های اوروکی و مهروموم کردن، استفاده می‌کردند.

در این محوطه‌ها معماری نیز پیرو معماری جلگه‌های پست جنوب بین‌النهرین است. در حبه کبیره تعداد بسیار زیادی الواح شمارشی مشابه نمونه‌های گودین به دست آمد. در حاجی‌نبی در جنوب ترکیه اجتماعی از مردم بین‌النهرین که از مجموعه‌ای کامل از سفال‌ها و مهرهای اوروکی استفاده و در کنار مردمان محلی عصر مس و سنگ جدید زندگی می‌کردند (Ibid: 95-97). کاوشگران در ارسالن تپه VIA نمونه‌های محلی از سفال‌های اوروکی را به دست آوردند که دارای خصوصیات سفال‌های شمال بین‌النهرین هستند (Palumbi, 2008: 59). همانند گودین VII، شواهد قابل‌تردید برای اثرگذاری اوروک روی عملکرد سیستم اداری ارسالن تپه وجود دارد که پیشنهاد می‌شود یا بعضی از مقامات/کاتبان اوروک برای کار در ارسالن تپه رفتند و یا این‌که که ساختار اداری محلی در پایان هزاره‌ی چهارم قبل‌ازمیلاد تکنیک‌های علامت‌گذاری را به دست آورده است. ماهیت متمایز ارسالن تپه که با هیچ نشانه‌ای در لیست نشانه‌گذاری پیش از خط میخی در اوروک مطابقت ندارد، ویژگی خاصی از مسیر فرهنگی را در ارسالن تپه برجسته می‌کند (Matthews, 2012: 348-349). به جز ارسالن تپه در محوطه‌های دیگری از جمله هاساک‌هویوک، نورشون تپه، گوزون تپه و... شاهد روابط بین منطقه‌ای با اوروک هستیم. با فرض قبول وجود شبکه‌ی پیچیده ارتباطی میان اوروک و همسایگان آن، در محوطه‌هایی مانند ارسالن تپه، گارا، براك و حموکار، برخی از باستان‌شناسان معتقدند که حضور جنوبی‌ها در این محوطه‌ها صرفاً حاصل روابط تجاری و احتمالاً تقلید نبوده؛ بلکه احتمالاً ما به نوعی شاهد تصرف آن‌ها از سوی جنوبی‌ها هستیم. به خصوص درباره‌ی محوطه‌ی حموکار که معتقدند اوروکی‌ها به وضوح محوطه را بعد از کشمکش و آتش‌سوزی به نوعی فتح و تصرف کرده‌اند (Helwing, 2000: 452). یافته‌های این محوطه‌ها در شمال بین‌النهرین باعث نقض بخشی از فرضیه‌های الغازه شد؛ وی پیدایش طبقات اجتماعی و تغییرات مکانیسم‌های اقتصادی و اجتماعی این جوامع را حاصل روابط بین منطقه‌ای و تأثیر سیاست‌های جوامع اوروکی بر این جوامع می‌دانست که به نظر او از لحاظ تحولات فرهنگی در سطح پایین‌تری از جوامع اوروکی قرار داشتند (Algaze, 2012: 82-85). «فرانجیپین»، یکی از مخالفان فرضیه‌ی الغازه است. به نظر او، پدیده‌ی اوروک بیشتر از آن‌که محصول بلندپروازی‌های تجاری اوروکی‌ها باشد، حاصل نیازها و مشکلات داخلی این جوامع بوده است (Frangipane, 2001: 333).

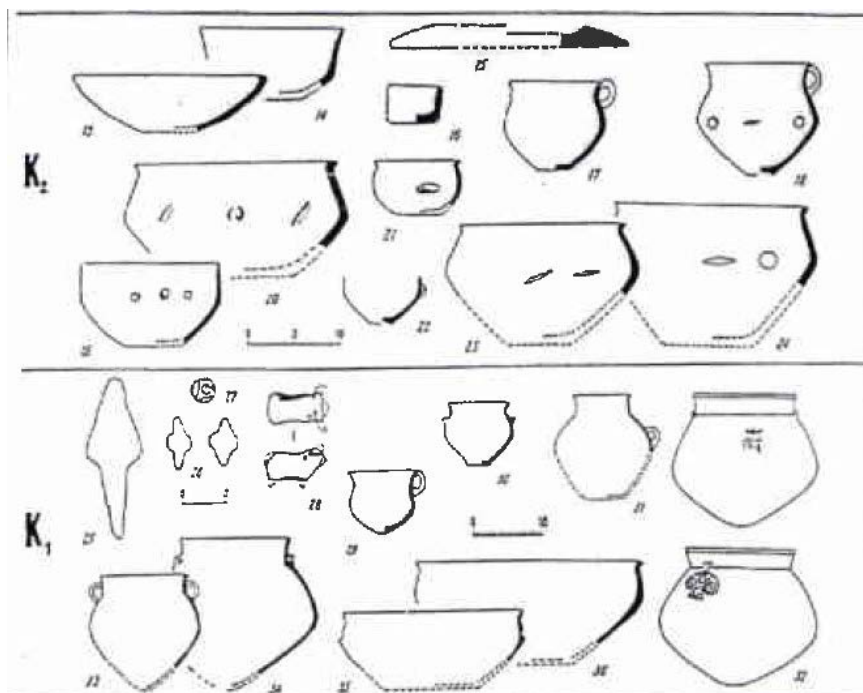
مدیران در گودین از همان الواح شمارشی مهر شده‌ای استفاده می‌کردند که دقیقاً از لحاظ کاربری و تصویرشناسی مشابه همان نمونه‌های شوش (لایه‌ی ۱۷ آکرپول)، اوروک و محوطه‌های دارای بقایای فرهنگی مرتبط با اوروک مانند براك، حاجی‌نبی و حبه کبیره بودند. موضوعات این اثرمهرها به قدری شبیه به هم هستند که تا حدی باید در کارگاه‌های یکسان ساخته شده باشند (Gopnik & Rothman, 2011: 113-115). در حقیقت می‌توان گفت که بقایای فرهنگی گودین جزئی از یک پدیده‌ی فرامنطقه‌ای است که دربرگیرنده‌ی بین‌النهرین بزرگ (عراق، شمال سوریه و غرب ایران) است و این محوطه شواهد واضحی از تماس با جنوب بین‌النهرین را نشان می‌دهد؛ بنابراین،

الغازه این محوطه‌های تازه تأسیس و موجود از قبل را که دارای سفال اوروک هستند، به‌عنوان بخشی از شبکه‌ی گسترده‌ی تجاری اوروک می‌داند. فرض وی این است که دولت‌های بسیار توسعه‌یافته‌ای در جنوب بین‌النهرین مستعمرات خود را ایجاد می‌کنند و یا در مکان‌های دورتر در مناطق استخراج منابع، مراکز تجاری برای فروش یا تهیه‌ی مواد خام مورد نیاز برای مقاصد این مناطق فقیر به‌لحاظ منابع در جنوب بین‌النهرین مورد استفاده قرار می‌گیرند (Algaze, 1993: 74). متون بایگانی اوروک، پنج سیستم اساسی شمارشی را به‌کار بردند که به حداقل ۱۳ گروه سیستم شمارشی تقسیم می‌شوند (Englund, 1998: 118). از ۱۳ سیستم عددی که در اوروک تأیید شده است، تنها ۳ سیستم در متون معاصر پیش از خط میخی در شوش و دو سیستم در گودین وجود دارد؛ این امر یعنی، ۲ مورد از ۳ سیستم مورد استفاده در شوش را در گودین نیز وجود دارد (Matthews, 2012; 2013: 345-347). بدین ترتیب سلسله‌مراتبی سه‌جانبه از پیچیدگی پیشنهاد شده توسط سیستم‌های عددی به تنهایی وجود دارد: ۱۳ سیستم در اوروک، ۳ مورد در شوش، و ۲ مورد در تپه‌ی گودین. در هر دو محوطه‌ی شوش و گودین، به‌نظر نمی‌رسد که روش‌های کامل حسابداری که در اوروک به‌کار می‌رفته، وارد شده باشد؛ بلکه صرفاً از آن‌ها در بخش‌هایی از سیستم مورد نیاز برای اداره‌ی امور در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی خاص خود به‌کار می‌برده‌اند (Ibid: 347). تبلت‌های عددی-ایدئولوگرام در گودین در مرز بین شمارش و نوشتن قرار دارند. این تبلت‌ها در شوش و گودین حضور دارند، اما در مناطق دیگر تحت تأثیر اوروک، مانند بین‌النهرین علیا و جنوب آناتولی یافت نشده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که تعامل عمیق‌تر و بیشتری بین مناطق پایین بین‌النهرین و غرب ایران نسبت به مناطق دیگر دنیای اوروک وجود داشته است (Cooper, 2004). وجود یک گل‌نوشته‌ی خالی دال بر این است که احتمالاً گل‌نوشته‌ها در گودین نوشته می‌شده‌اند. این فعالیت‌ها بخشی از مدیریت اقتصاد داخلی است و ارتباط کمی با سازمان تجارت طولانی مدت دارد. استفاده از این سیستم ساده اما متمایز از مدیریت داخلی در گودین نشان می‌دهد حداقل یک گروه کوچک از مردم اوروکی در گودین حضور دارند که آشنایی خوبی با این سیستم حسابداری دارند و آن در محیط جدید خود اعمال می‌کنند (Matthews, 2012; 2013: 347). در حقیقت ساکنان گودین VII در تلاش برای ادغام فعالیت‌های اقتصادی تحت یک ساختار سازمانی واحد بودند (Algaze, 2008: 131) و به‌عنوان بخشی از سیستم مدیریتی که در اوروک طراحی و اجرا شده بود، این محوطه نیز برای کنترل جابه‌جایی‌ها در مقیاس بزرگی از کالاهای مختلف در سطوح مختلف اجتماعی و اقتصادی بود. این مبادلات در مسیری شکل‌گرفته است که محوطه‌هایی مانند گودین تپه بخشی جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌شدند.

حسنلو VII

استقرارهای مس‌وسنگ جدید در شمال غرب ایران در اواخر این دوره با فرهنگ حسنلو VII / عصر مفرغ قدیم جایگزین می‌گردند. در شمال غرب ایران در این دوره، دو سنت فرهنگی ماوراقفقاز قدیم (ETC) II-III در شمال حوضه‌ی

دریاچه‌ی ارومیه و فرهنگ سفال نارنجی منقوش (POW) در جنوب حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه در جریان است. دوره‌ی حسنلو VII هم‌زمان با سلسله‌های اولیه و اکد در بین‌النهرین است (Danti et al. 2004: 586). حسنلو VII توسط «دایسون» به سه مرحله‌ی VIIA-VIIB-VIIC تقسیم گردیده است. بررسی‌های اولیه درخصوص مجموعه سفال‌های حسنلو VIIC نشان می‌دهد که این دوره نشانگر یک مجموعه بسیار متفاوت از فرآیندهای فرهنگی و ارتباطات نسبت به دوره‌های حسنلو VIIA-B است (Danti et al. 2004: 589). فاز VIIC هم‌افق با عصر مفرغ قدیم I است (Danti et al., 2004: 587; Danti, 2013: 365). «دانتی» این دوره زمانی را براساس ۵ طبقه‌ی معماری به ۵ زیرمرحله‌ی VIIC1-5 تقسیم نمود. در مجموعه سفال‌های دوره‌ی VIIC2-5 سفال مخطط^۶ رایج‌ترین گونه‌ی سفال است. پوسته پوسته بودن نازک سطح این سفال‌ها موجب شده که آن‌ها را «سفال مخطط» بنامند. رنگ سطح این سفال‌ها در طیف رنگی از قهوه‌ای روشن / نارنجی روشن، قرمز نارنجی / قرمز یا خاکستری روشن تا سیاه هستند. دو مجموعه سفال منقوش سیاه برروی نارنجی (BOW)^۷ و سیاه یا قرمز برروی نارنجی^۸ (BROW) در این مراحل وجود دارد. در مجموعه‌ی فاز VIIC2 برای اولین بار سفال‌های چرخ‌ساز نارنجی (OW)^۹ ظاهر می‌شوند. سفال نارنجی دارای پخت کافی و خمیره‌ی کانی هستند. ممکن است تصور شود که سفال نارنجی مقدمه‌ای برای سفال منقوش نارنجی است، ولی سفال نارنجی کاملاً متفاوت از سفال منقوش نارنجی یافت شده در دوره‌ی VIIB است که دارای خمیره‌ی کاه است و در ابعاد بزرگ‌تر و ضخیم‌تر ساخته می‌شود. سفال‌های این فاز شامل سفال مخطط و نارنجی است. به لحاظ فرم سفال‌های این دوره مشابه گوی‌تپه K1 و اوایل K2 هستند (شکل ۱). مهم‌ترین تغییرات در مجموعه سفال‌های فاز VIIC1 کاهش تعداد سفال‌های مخطط و ظهور نمونه‌های اولیه‌ی -سفال‌های سیاه صیقلی- مشخصه‌ی کورا-ارس می‌باشد. این سفال‌ها نخستین بار در این فاز ظاهر شده‌اند (Danti et al., 2004: 590-593). سفال‌های سیاه و صیقلی ETC این فاز مشابه سفال‌های گوی‌تپه K2 و ETC2 است که به نوبه‌ی خود با عصر مفرغ I یابنق مطابقت دارد (Ibid: 589). فاز VIIB هم‌افق با عصر مفرغ قدیم II است. در این فاز برای نخستین بار سفال‌های نارنجی منقوش POW دیده می‌شود. در این مرحله‌ی سفال سیاه صیقلی و خاکستری جلا دار ETC در کنار سفال‌های منقوش نارنجی و نارنجی وجود دارد. در فاز VIIA که هم‌افق با عصر مفرغ قدیم III است (Danti et al., 2004: 587; Danti 2013: 365). مهم‌ترین ویژگی این فاز، افزایش تعداد سفال‌های نارنجی (OW) و نارنجی منقوش (POW) می‌باشد. در طول حسنلو VIIA-B یک مرز بین شمال و جنوب حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه برقرار شد، اما مصنوعات و مردم بین استقرارهای POW در حوضه‌ی جنوب دریاچه و استقرارهای ETC در شمال حرکت می‌کردند که همین موجب شد که گاهی سفال‌های ETC2-3 در اشنو-سولدوز و سفال‌های POW در محوطه‌های ETC مشاهده شود.



شکل ۱. فرم سفال‌های گوی تپه K1 و K2
 (Kushnareva, 1997: Fig. 29).

در حقیقت همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، می‌توان گفت که حسنلو VII در شمال غرب ایران دو فرهنگ کورا-ارس و سفال منقوش نارنجی را دربر می‌گیرد. سفال نارنجی منقوش (POW) حسنلو VIIA-B یک پدیده‌ی محلی است. سفال‌های نارنجی منقوش با نام‌هایی چون «سنت حسنعلی» (Kroll, 2004: 677) یا «نینوا V» (شکل ۲) نیز شناخته می‌شوند. این سفال‌ها در دره‌ی سولدوز از دو محوطه‌ی حسنلو و حاجی فیروز شناسایی شده و در اشنویه سفال‌های POW توسط «اشتاین» در گردحسنعلی به دست آمد (Danti et al., 2004: 589). هم‌چنین محوطه‌های تپه بالان (بروه) (شریفی، ۱۳۹۴)، سیلوه (عابدی، ۱۳۹۶) و لاورین (بیننده، ۱۳۹۵) مواد فرهنگی مربوط به سفال نارنجی منقوش را در حوضه‌ی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه نشان می‌دهند. سفال‌های POW حسنلو VIIA-B در محوطه‌های دوره‌های سلسله‌های اولیه و اکد در غرب و محوطه‌های گودین III5 و گیان IV در جنوب نیز یافت شده‌اند (Danti et al. 2004: 589). داده‌های فرهنگ کورا-ارس در شمال غرب از محوطه‌هایی نظیر: اهرنجان، هفتوان، یانیق، حسنلو، کول تپه‌ی جلفا V (Abedi et al., 2014)، جلبر (رزاقی و فهیمی، ۱۳۸۳)، گیجلر (Pacorella & Salvini, 1984)، کهنه‌پاسگاه (Maziar, 2010) و در زاگرس مرکزی تپه پیسا (Mohammadifar & Motarjem, 2009) در تپه گوراب (خاکسار و همکاران، ۱۳۹۳)، گودین IV (Gopnik & Rothman, 2011)، علی‌آباد بوکان (Faraji & Hasanzadeh, 2015)، پیرتاج (شریفی، ۱۳۹۶) و... به دست آمده است.

بسیاری از پژوهشگران، یکی از عوامل شکل‌گرفتن جامعه‌ی کورا-ارس و پیچیدگی‌های سیاسی و اقتصادی آن‌را، محصول قرار گرفتن این محوطه‌ها در شبکه‌ی تجاری می‌دانند که در اواخر اوروک شکل گرفت. هم‌زیستی کورا-ارسی‌ها با



شکل ۲. سفال حسنعلی / نینوا V (POW)
◀ (Kroll, 2004: 693)

فرهنگ‌های دیگر، تنها به دوره‌ی اوروک جدید محدود نمی‌شود؛ بلکه در دوره‌های بعدتر نیز این هم‌زیستی به‌ویژه در محوطه‌های آناتولی، نشانگر هم‌زیستی فرهنگ کورا-ارس با فرهنگ‌های شمال سوریه است. در این محوطه‌ها، سفال‌های قرمز و سیاه کورا-ارس در کنار سفال‌های بومی شمال سوریه دیده می‌شود (Conti & Persiani, 1993: 399). ساکنان این محوطه‌ها که بقایای فرهنگی آن‌ها ترکیبی از فرهنگ‌های مختلف را نشان می‌دهد، می‌توانسته‌اند به‌عنوان محوطه‌های میانجی‌ای بوده باشند که مسیر برقراری و انتقال را میسر و راحت‌تر می‌ساختند. یکی از بارزترین نمونه‌های برهم‌کنش جوامع اوروکی با فرهنگ کورا-ارس، محوطه‌ی ارسلان‌تپه در دشت ملاطیه در شرق آناتولی است. اولین نشانه‌های برهم‌کنش فرهنگی میان بین‌النهرین و این محوطه متعلق به فاز هشتم این محوطه است که شاهد سفال‌های بومی منطقه و سفال‌های اوروکی هستیم. اما بعد از این فاز و در مرحله‌ی هفتم شاهد برهم‌کنش‌های بین منطقه‌ای بین این ناحیه و نواحی قفقاز هستیم (Palumbi, 2008: 54-63). در نوروشن‌تپه سفال‌های نینوای V به‌همراه سفال‌های کورا-ارسی پیدا شده است (Hauptmann, 2000: 421-422). در ایران نیز در گودین‌تپه VII سفال‌های اوروکی در کنار سفال‌های کورا-ارس یافت شده‌اند (Gopnik & Rothman, 2011). در واقع با از بین رفتن سیستم‌های تجاری، اقتصادی و سیاسی پیشین که زنجیره‌ای از تعاملات درهم‌تنیده میان محوطه‌های اوروکی (مانند حبوبه‌کبیره و جبل‌عروده)، محوطه‌های مختلط بومی اوروکی (مانند محوطه‌های شمال‌سوریه)، و محوطه‌های آناتولی و جنوب‌غرب ایران بود، به‌گونه‌ای تمام تناسبات منطقه‌ای از هم پاشیده و تمام این مناطق دچار بحران شدند (مازیار، ۱۳۹۶). اکثر این محوطه‌ها یا به‌طورکلی متروک شدند، مانند جبل‌عروده (Driel, 1977) و یا هم‌چون ارسلان‌تپه و گودین‌تپه محلی مناسب برای همسایگانی شدند که پیش‌تر از این‌ها با این محوطه‌ها در تعامل بودند. ساکنان فرهنگ ماوراقفقاز قدیم، ابتدا به ناحیه‌ی ملاطیه (محوطه‌ی ارسلان‌تپه) و سپس به موش‌تپه در شرق آناتولی رفتند و اندکی پس از آن به سوی یانیق و سایر

محوطه‌های پیرامون دریاچه‌ی ارومیه مهاجرت می‌کنند؛ پس از آن، یعنی هم‌زمان با دوره‌ی کورا-ارس II وارد زاگرس مرکزی شده‌اند. در حقیقت مردمان فرهنگ ماوراقفقاز قدیم به سمت نواحی کشیده می‌شوند که برخی فرصت‌ها به منظور استفاده از مهارت‌ها و منابع خودشان در یک شبکه‌ی تجارت گسترده وجود داشته است و یا به سمت محلی کشیده شده بودند که منابع امرامعاش به آسانی و با حداقل رقابت و کشمکش با جوامع محلی در دسترس بوده است (گوپنیک و راثمن، ۱۳۹۵؛ Gopnik & Rothman, 2011: 159-160). آن‌ها اقدام به ایجاد روابط مسالمت‌آمیز با ساکنان بومی کردند (Young, 2004: 656). جذابیت گودین تپه به عنوان جنوبی‌ترین حوزه‌ی گسترش فرهنگ ماوراقفقاز قدیم در زاگرس مرکزی به مانند ارسال تپه، وجود شبکه‌های گسترده‌ی تجاری و مبادله‌ای است. نخستین بار ظهور سفال‌های فرهنگ ماوراقفقاز قدیم را در دوره‌ی گودین VI طی دوره‌ی LC5 مشاهده می‌شود. این دوره پیش از مهاجرت در دوره‌ی کورا-ارس III است. دوره‌ی گودین IV نشانگر استقرار مردمان فرهنگ ماوراقفقاز قدیم است. یافت شدن مهر لاجورد و هم‌چنین آویزهای از جنس صدف از گودین IV نشانگر وجود شبکه‌های مبادله‌ای فرامنطقه‌ای در این ناحیه است. در این دوره در گودین شواهدی از کارگاه‌های تخصصی فلزگری قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود. اما کاوشگران در کاوش بخش‌های پیش از این مرحله، فضاهای تخصصی ساخت اشیاء را نیافته‌اند. نبود چنین فضاهایی در دوران پیشین، نشان می‌دهد که احتمالاً مهاجران با کنترل بخشی از شبکه‌ی تجاری به کنترل شاهراه تمرکز کرده‌اند (گوپنیک و راثمن، ۱۳۹۵؛ Gopnik & Rothman, 2011). در همین زمان مراتع مناسب و زمین‌های کشاورزی یکی دیگر از مواردی است که موجب جذب مهاجران به این منطقه شده است.

در حقیقت نوع ارتباطات فرهنگی سرزمین‌های پست و مرتفع در دوره‌ی پس از اوروک جدید کاملاً متفاوت از آن چیزی است که در دوره‌ی گودین VI/V مشاهده می‌شود. نفوذ همه‌ی جانبه‌ی شمالی‌ها به گودین IV تا دشت همدان و تا شرق لرستان، بدون شک الگوی ارتباطات سرزمین‌های پست و مرتفع را که در اواخر هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد رشد یافته بود را برهم زد. این توسعه به این معنی است که بین‌النهرین در دوره‌ی جمدت نصر توانایی حفظ پیوندها را با فلات ایران در مسیر مهم‌ترین شاهراه شرق به غرب باستان نداشته و تجارت به سوی جنوب منتقل شده است (Alden, 1982; Young, 1986: 225-226). در حقیقت راه دستیابی سومری‌ها به شرق تحت نظارت عیلام بود (Young, 1986: 226). اغلب نقوش سفال‌های گودین IV با نمونه‌های به دست آمده از یانیق قابل قیاس است. این امر بیانگر ارتباط بین گودین IV و یانیق در شرق دریاچه‌ی ارومیه و نواحی شرقی آن است.

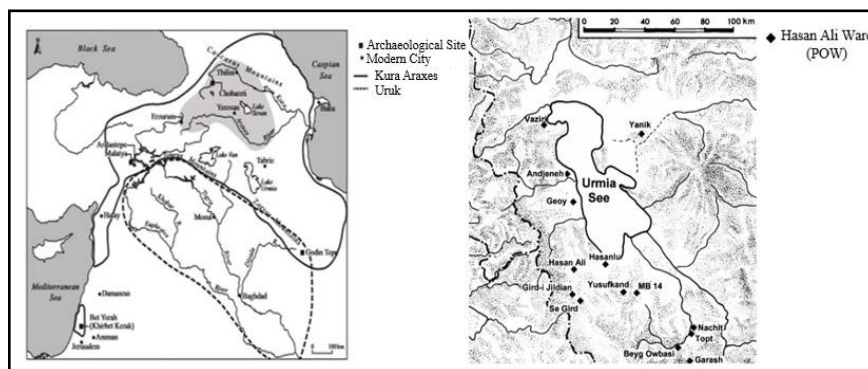
این نواحی جایی است که ارتباط مستقیم با فرهنگ ماوراقفقاز قدیم وجود دارد. این مقایسات احتمالاً دلالت بر حرکت جوامع ماوراقفقاز در امتداد یکی از راه‌های میان‌کوهی به سوی زاگرس مرکزی دارد. سه راه وجود دارد که ممکن است مهاجرت از قفقاز جنوبی به شمال غربی ایران و منطقه‌ی شرقی زاگرس مرکزی از طریق آن‌ها صورت گرفته باشد: ۱. منطقه‌ی نخجوان، ۲. ارمنستان، و ۳. دشت مغان. برای

مشخص نمودن این احتمالات، باید به مطالعه‌ی داده‌های باستان‌شناسی که از کاوش‌ها و بررسی‌ها به دست آمده است، پرداخته شود. در مرز ایران و ارمنستان، محوطه‌های عصر مفرغ قدیم به دلیل شرایط جغرافیایی نامناسب نمی‌توانند توسعه یابند و تنها ۳ محوطه‌ی عصر مفرغ قدیم در منطقه‌ی خدآفرین گزارش شده است. مسیر دوم ممکن است از طریق استپ مغان باشد، اما تنها ۲ محوطه‌ی عصر مفرغ قدیم در این مسیر گزارش شده است؛ از این رو، این مسیر نیز بعید به نظر می‌رسد. در نتیجه، منطقه‌ی نخجوان را می‌توان به عنوان دروازه‌ی مهمی برای مهاجرت فرهنگ کورا-ارس به شمال غربی ایران در نظر گرفت. مهاجران کورا-ارس پس از ورودشان به ایران، از مسیر جلفا و مرند عبور کردند و سپس به دو شاخه تقسیم شدند؛ گروه اول از: خوی، ماکو، سلماس و دشت ارومیه حرکت کردند و از اشنویه (اشنو) و نقده (سولدوز) که در قسمت‌های غربی دریاچه‌ی ارومیه قرار دارد، عبور کردند. گروه دیگر، بخش‌های شرقی دریاچه‌ی ارومیه را انتخاب کردند. بعد از عبور از شهرستان مرند به سمت تبریز رفته و پس از آن از شهرهای آذرشهر، عجب‌شیر، بناب و میان‌دوآب گذشتند. سپس هر دو گروه غرب و شرق متحد شدند و مسیر خود را به سوی شرق زاگرس مرکزی ادامه دادند و بعد از عبور از میان‌دوآب، به سوی: بوکان، شاهین‌دژ، تکاب، بیجار، دهگلان و قروه حرکت کرده و مجدد به دو شاخه تقسیم شدند؛ یک گروه به رشته‌کوه‌های شمالی الوند و پس از آن به دشت‌های گسترده‌ی همدان رفتند، در حالی که گروه دیگر پس از عبور از دامنه‌های جنوبی الوند وارد سنقر و دشت اسدآباد شدند (Omran, 2011: 17؛ مترجم، ۱۳۸۷)؛ لذا مهم‌ترین این راه‌ها در امتداد دریاچه‌ی ارومیه به سمت جنوب سرازیر و وارد زاگرس مرکزی می‌شده است. سایر مسیرها اغلب از بخش شرقی ترکیه به این راه شمالی-جنوبی متصل می‌شده‌اند.

بحث و تحلیل

طی هزاره چهارم قبل از میلاد نظام بسیار پیچیده‌ای از سازمان اجتماعی شهرنشینی متمرکز در بین‌النهرین گسترش یافت. در این زمان شاهد شکل‌گیری فرهنگ اوروک در سرزمین‌های پست جنوب بین‌النهرین و فرهنگ کورا-ارس در حوزه‌ی قفقاز هستیم (نقشه ۲). هم‌زمان با گسترش مناطق تحت نفوذ اوروک در خارج از حوزه‌ی اصلی خود، برای نخستین بار شواهد این فرهنگ در فلات ایران نیز مشاهده می‌شود. مطالعات اخیر در جنوب حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه بالأخص در حوضه‌ی رودخانه‌ی زاب و حضور مواد فرهنگی نظیر سفال لبه‌واریخته، ژتون، الواح شمارشی و... نشان می‌دهد که هم‌زمان با دوره‌ی حسنلو VIII در این مناطق فرهنگ اوروک گسترش یافته است. با توجه به موقعیت جغرافیایی محوطه‌های شناسایی شده در حوضه‌ی زاب، مجاورت آن‌ها با کرویدورهای ارتباطی، کنترل و نظارت بر این مسیرها (حاج‌عمران و آلان) و وجود فرهنگ سفالگری مشابه با بین‌النهرین می‌تواند بیانگر ارتباط فرهنگی این مناطق با یکدیگر باشد؛ چراکه یکی از مزایای کنترل مستقیم یا غیرمستقیم بر روی محوطه‌های حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه برای حاکمان و بازرگانان دولت‌های قدرتمند

► نقشه ۲. محدوده‌ی گسترش کورا-ارِس، اوروک (Sagona, 2018: 214) و سنت حسنعلی (Kroll, 2004: 684) (POW).



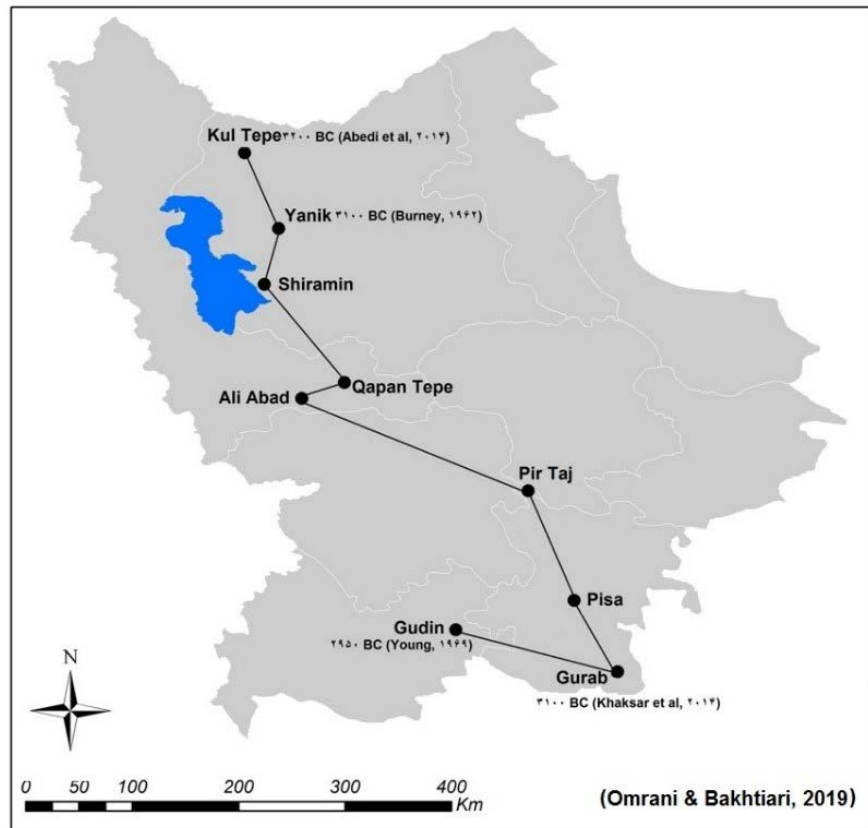
اوروک و رقبای خود در مرحله‌ی بعد از هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد می‌توانسته در این بوده باشد که این منطقه دروازه‌ای به سوی فلات ایران است. گودین تپه با توجه به موقعیت قرارگیری به عنوان پایگاهی مرزی به سوی فلات ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین محوطه‌های این دوره تلقی می‌شود. با توجه به این‌که یکی از نشانه‌های سازمان حکومتی و دولت در بین‌النهرین شبکه‌ی مبادلات منطقه‌ای بوده است، سرزمین‌های پست بین‌النهرین به دلیل فقر منابع زیستی بسیاری از مواد خام مورد نیاز برای ساخت کالاها را از مناطق شرقی و شمالی وارد می‌کرده‌اند؛ لذا به احتمال نیازمند ضمانتی برای گردش مناسب کالا بوده‌اند. جوامع بین‌النهرینی به جای تأسیس جایگاه‌ها و مراکز تجاری ممکن است با همکاری رهبران محلی به نتیجه‌ی مورد نظر که همان ضمانت گردش مناسب کالا است، رسیده باشند. در این بین موقعیت رهبران محلی برای ایفای نقش به عنوان هماهنگ‌کنندگان دفاع، ذخیره‌ی غلات و مجری مراسم مذهبی حفظ می‌شود و بدین ترتیب این رابطه‌ی دوسویه به صورت پایدار برقرار می‌گردد. از آنجایی‌که در ساختار این جوامع، رهبری به قشر کوچکی از مردم تعلق دارد و اکثریت مردم از الگوهای کهن قبیله‌ای پیروی می‌کنند. پس این، رهبران محلی به همان اندازه که از سوی مردمان محلی مورد تهدید قرار می‌گرفتند، از سوی اقوام بیگانه نیز در معرض خطر قرار داشتند و بنای بیضی‌شکل در این میان امن‌ترین محل برای رهبران محلی به حساب می‌آمده است. این رهبران کالاها را از مردمان محلی در قلمرو حکومتی خود و نیز برخی تولیدات ویژه را از متحدان بین‌النهرینی خود دریافت می‌کردند. با توجه به حضور مهرهایی به سبک و سیاق بین‌النهرین در گودین، ممکن است که حامیان بین‌النهرینی رهبران گودین تپه به منظور نشان دادن تسلط و نفوذ خود و یا برای علامت‌گذاری کالاهایی که به مقصد بین‌النهرین در جریان هستند، مهرهایی به سبک بین‌النهرینی در اختیار رهبران محلی قرار داده باشند (گوپنیک و راثمن، ۱۳۹۵؛ Gopnik & Rothman, 2011: 113-115). چنان‌چه همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد از ۱۳ سیستم عددی رایج در اوروک تنها ۳ سیستم در شوش و ۲ سیستم در گودین حضور داشته که این امر نشان می‌دهد اوروکی‌ها صرفاً بخش‌هایی از روش‌های حسابداری را که سیستم مورد نیاز برای اداری امور در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی خاص خود بوده، به این مناطق وارد کرده‌اند. در این مدل که شرح آن داده شد ساختمان بیضی‌شکل گودین، نه یک

مستعمره و نه یک جایگاه تجاری کاملاً مستقل است؛ و احتمالاً با فرارسیدن هزاره‌ی سوم قبل از میلاد این ارتباط دوسویه بین گودین VI و بین‌النهرین به واسطه‌ی تغییرات ناشی از حضور اقوام جدید (فرهنگ ماوراقفقاز قدیم) و درگیری رهبران بر سر قدرت به پایان رسیده است. در حقیقت حضور مردمان ماوراقفقاز در این منطقه به انحطاط گروه رهبری ساکن در گودین تپه منجر شده است (Alden, 1982). شاید مردم محلی ساختار اجتماعی خودشان را نسبت به افراد تازه وارد جهت‌دهی مجدد کرده و خود را با خصوصیات قومی ماوراقفقاز قدیم سازگار کرده‌اند.

استقرارهای حسنلو VIII/مسنوسنگ جدید در شمال غرب ایران با فرهنگ حسنلو VII / عصر مفرغ قدیم جایگزین می‌گردند. همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر گردید، در شمال غرب ایران در این دوره دو سنت فرهنگی ماوراقفقاز قدیم در شمال و شمال شرق حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه و فرهنگ سفال نارنجی منقوش POW در جنوب حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه در جریان بوده است. فرهنگ ماوراقفقاز قدیم در فاز حسنلو VIIC1 برای اولین بار ظهور یافت و در فاز VIIB حسنلو، برای نخستین سفال POW مشاهده شد؛ لذا به لحاظ زمانی می‌توان گفت که فرهنگ ماوراقفقاز قدیم در منطقه‌ی شمال غرب دارای تقدم زمانی نسبت به فرهنگ POW است. این تقدم زمانی با توجه به داده‌های گاهنگاری مطلق به دست آمده از محوطه‌های تپه یانیق (۳۳۰۰ - ۳۲۰۰ ق.م.و) و کول تپه‌ی جلفا V (۳۲۰۰/۳۱۰۰ = ۳۶۰۰/۳۷۰۰ ق.م.و) نیز تأیید شده است. در حقیقت در طی این دوران می‌توان دره‌ی اشنو-سولدوز را به عنوان یک منطقه‌ی مرزی فرهنگی تصور کرد که باعث جدا شدن محوطه‌های جنوب دریاچه با فرهنگ POW از محوطه‌های موجود در شمال و شمال شرق تحت تأثیر فرهنگ ETC می‌گردد. اما ارتباط فرهنگی بین مردمان استقرارهای دو حوضه هم‌چنان برقرار بود و همین امر سبب گردید که گاهی سفال‌های POW در محوطه‌های شمال دریاچه و سفال‌های ETC در محوطه‌های جنوب دریاچه نظیر حسنلو، علی‌آباد بوکان (Faraji & Hasanzadeh, 2015)، قاپان تپه شاهین‌دژ (میرزایی، ۱۳۸۵)، پیرتاج (شریفی، ۱۳۹۶) و... نیز رؤیت گردد.

نتیجه‌گیری

با حضور مردمان فرهنگ ماوراقفقاز قدیم در شمال غرب و زاگرس مرکزی تغییرات اساسی در کنش‌های اجتماعی و روابط فرهنگی بین فلات ایران و همسایگان خود ایجاد می‌گردد. کنترل مسیرهای تجاری که پیش از آن در دست اوروکی‌ها بود در این زمان در دست مهاجران کورا-ارس قرار می‌گیرد. نکته‌ی قابل توجه در خصوص مردمان فرهنگ یانیق، شتاب ایشان در حرکت در امتداد زاگرس و قرار گرفتن در محور تجاری شرق به غرب بوده است؛ به طوری که گاهنگاری مطلق داده‌های فرهنگ کورا-ارس در تپه یانیق (۳۳۰۰ - ۳۲۰۰ ق.م.و)، کول تپه‌ی جلفا V (۳۲۰۰/۳۱۰۰ = ۳۶۰۰/۳۷۰۰ ق.م.و)، تپه پیسا (۲۴۶۰±۱۸۸ ق.م.و)، تپه گوراب VII ملایر (۳۱۴۸ ق.م.و) و گودین IV (۲۹۵۰ ق.م.و) نیز مؤید این امر است (نقشه ۳). این امر نشان می‌دهد در حرکت آن‌ها از سرزمین اصلی به سوی فلات ایران



► نقشه ۳. مسیر حرکت کورا-ارس از شمال غرب به سوی زاگرس مرکزی (Omran & Bakhtiari, 2019: 10).

وقفه‌ای ایجاد نشده و در حقیقت با پدیده‌ی انتشار جمعیت مواجه نیستیم. این مهاجران هم‌زمان در سراسر منطقه شروع به حرکت کرده و در مناطقی که به لحاظ تجاری حائز اهمیت نبوده هیچ درگیری دیده نشده و حضور مسالمت‌آمیز این اقوام را شاهد هستیم. نظیر این شرایط آرام و به دور از تشنج را در محوطه‌هایی مانند: اهرنجان، هفتوان، حسنلو، جلبر، گیج‌لر، کهنه پاسگاه، کول تپه، زرنق، علی‌آباد بوکان، شیرلو، دئیرمان تپه، پیرتاج، تپه پیسا، گوراب و... شاهد هستیم و بالعکس هر مکانی که در امتداد و مسیر اصلی حرکت این اقوام بوده، شاهد حضور خشونت‌آمیز این اقوام قرار داشته است. این تصرف خصمانه را در محوطه‌های گودین VI، گوی تپه K و یانیق تپه مشاهده می‌گردد. وجود دیوار دفاعی و شواهد سوختگی در گوی تپه K، یانیق تپه، گودین VI و هم‌چنین حضور ۲۰۰۰ فلاخن گلی، یک نوع سلاح و سرگرز در گودین تپه دال بر این تصرف قهرآمیز هستند؛ لذا می‌توان تصور نمود که احتمالاً مهاجرین کورا-ارس در هنگام ورود در دشت‌های بزرگ و وسیع و در نزدیکی منابع آبی و راه‌های ارتباطی ساکن شده و در طی زمان محدود در خط سیری به سمت شاهراه تجاری زاگرس مرکزی پرسرعت حرکت کرده و تسلط اوروکی‌ها بر روی این شاهراه را به‌طور کامل قطع می‌کنند و به‌عنوان یک قدرت تازه در منطقه ظهور می‌یابند.

پی‌نوشت

۱. دوره‌ی ششم گودین به مراحل گودین 1-3 VI تقسیم شده است. دوره‌ی 1 VI گودین شامل یک استقرار بزرگ با ساختارهای متنوع و کوچک است که توسط یک دیوار بیضی‌شکل ضخیم احاطه شده است و بلافاصله بر روی دوره‌ی 2 VI قرار گرفته است. از آنجایی‌که آثار این دوره شباهتی با آثار دوره‌ی ماقبل خود نداشتند، به همین دلیل زمانی که یانگ آن را برای نخستین بار دید به این دوره نام گودین 7 را داد، اما بعداً دریافت که این ساختار یک عنصر متداول در دوره‌ی گودین VI بوده است و این دوره را به سه مرحله تقسیم‌بندی نمود (Young, 2004).

2. ETC= Early Trans-Caucases
3. POW= Painted Orange Pottery
4. LC=Late Chalcolithic
5. BRB= Bevel Rim Bowled
6. Streaky Ware
7. Black on Orange Ware
8. Black Red on Orange Ware
9. Orange Ware

کتابنامه

- بیننده، علی، ۱۳۹۵، «نشانه‌هایی از ارتباط تجاری و فرهنگی جوامع شمال غرب ایران و بین‌النهرین در اواخر دوران مس‌وسنگ». جامعه‌شناسی تاریخی، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، صص: ۳۷-۲۱.
- بیننده، علی؛ و رزم‌پوش، علی، ۱۳۹۳، «کاوش نجات‌بخشی محوطه برسویو، حوضه زاب، شمال غرب ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال ۸، شماره‌ی ۱۲، صص: ۴۸-۳۵.
- حیدری، رضا، ۱۳۸۳، «گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان مهاباد». پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری (منتشرنشده).
- خاکسار، علی؛ همتی‌ازندریانی، اسماعیل؛ و نوروزی، آصف، ۱۳۹۳، «بررسی فرهنگ یانیق در زاگرس مرکزی براساس کاوش لایه‌نگاری در تپه گوراب ملایر». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۷، دوره‌ی ۴، صص: ۶۶-۳۷.
- رزاقی، حسین؛ و فهیمی، حمید، ۱۳۸۳، «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه جلبر (خان بابا)، آذربایجان غربی، مرداد ۱۳۷۵». مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱۸، شماره‌ی ۲، صص: ۵۹-۵۲.
- شریفی، مهناز، ۱۳۹۴، «گزارش کاوش باستان‌شناختی شهرستان سردشت، محوطه بروه (بالان)». آرشیو پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی (منتشرنشده).
- شریفی، مهناز، ۱۳۹۶، «گمانه‌زنی تپه چال‌پیرتاج». شانزدهمین گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، صص: ۲۹۲-۲۸۷.
- عابدی، اکبر، ۱۳۹۶، «گزارش کاوش باستان‌شناختی شهرستان پیرانشهر (سد سیلوه)». آرشیو پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی (منتشرنشده).
- گوپنیک، هیلاری؛ راثمن، میشل، ۱۳۹۵، در مسیر شاهراه پژوهش-های باستان‌شناختی در گودین تپه. ترجمه‌ی محمدامین میرقادر و هادی صبوری، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی.
- فلاحیان، یوسف، ۱۳۹۴، «گزارش کاوش باستان‌شناختی شهرستان سردشت، محوطه تپه‌باغی» آرشیو پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی (منتشرنشده).

- مازیار، سپیده، ۱۳۹۶، «پراکنش فرهنگ اوروک و چگونگی برهم‌کنش‌های فرهنگی و سیاسی آن با سنت فرهنگی کورا-ارس». مطالعات باستان‌شناسی، سال ۹، شماره ۱، صص: ۲۳۱-۲۱۱.

- مترجم، عباس؛، ۱۳۸۷، «بررسی و تحلیل الگوهای استقرار دوره‌ی مفرغ قدیم در دشت‌های پیرامون کوهستان الوند همدان». رساله‌ی دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).

- میرزایی، فرنگیس، ۱۳۸۵، «گزارش کاوش باستان‌شناختی محوطه‌ی قاپان تپه شاهین‌دژ». آرشيو پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- Abedi, A.; Khatib-Shahidi, H.; Chataigner, CH.; Niknami, K.; Eskandari, N.; Kazempour, M.; Pirmohammadi, A.; Hoseinzadeh, J. & Ebrahimi, GH., 2014, "Excavation at Kul Tepe of (Jolfa) North-Western Iran 2010, First Preliminary Report". *Ancient Near Eastern Studies*, No. 51, Pp: 33-167.

- Alden, J., 1982, "Trade and Politics in Proto – Elamite Iran". *Current Anthropology*, No. 23(6), Pp: 613- 640.

- Algaze, G., 1993, *The Uruk World System: The Dynamics of Expansion of Early Mesopotamian Civilization*. Chicago, University of Chicago Press.

- Algaze, G., 2008, *Ancient Mesopotamia at the Dawn of Civilization*. University of Chicago Press, Chicago.

- Algaze, G., 2012, *The End of Prehistory and the Uruk period*. In: H.Crawford (ed.), *The Sumerian World*, Routledge, Pp: 68-94.

- Badler, V. R., 2002, "A Chronology of Uruk Artefacts from Godin Tepe in Central Western Iran and Its Implications for the Interrelationships Between the Local and Foreign Cultures". *Artefacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East*, (Postgate, J.N) ed, *British School of Archaeology in Iraq, Aris and Philips*, Oxford, Pp: 79-110.

- Binandeh, A., 2016, "Signs of the Commercial and Cultural Relations of the Northwest Communities of Iran and Mesopotamia at the End of the Chalcolithic Period". *Historical Sociology*, No. 8(2), Pp: 21-37.

- Cooper, J. S., 2004, "Babylonian beginnings: the origin of the cuneiform writing system in comparative perspective". *The First Writing. Script Invention as History and Process*, (Houston, S.D) ed, Cambridge University Press, Cambridge, Pp: 71-99.

- Conti, A. M. & Persiani, C., 1993, "When Worlds Collide: Cultural Developments in Eastern Anatolia in the Early Bronze Age". In: M., Frangipane, H., Hauptmann, M., Liverani, P., Matthiae, and M., Mellinck (eds.), *Between the Rivers and Over the Mountains, Universita di RtmI "LI SplenzI"*, Pp: 361-414.

- Danti, M. D., 2013, "The Late Bronze and Early Iron Age in Northwestern

Iran". *The Oxford Hand Book OF Ancient Iran*, (Potts, D.T) ed, Oxford University Press, Pp: 327 -376.

- Danti, M. D.; Voigt, M. M. & Dyson, R. H. Jr., 2004, "The Search for the Late Chalcolithic/ Early Bronze Age Transition in the Ushnu-Solduz Valley, Iran". In: *A view from the Higlands: Archaeological Studies in Honor of Charles Burney, (Sagona, A) ed, Ancient Near Eastren Studies: Supplement 12*, Peeters Press, Louvain, Pp: 584-616.

- Driel, G. V., 1977, *The Uruk settlement on Jebel Aruda: a preliminary report*. Le moyen Euphrate, zone de contacts et d'échanges.

- Englund, R. K., 1998. "Texts from the late Uruk period". *Mesopotamien: Späturuk-Zeit und Frühdynastische Zeit* (Bauer, J., Englund, R.K., Krebernik, M) eds, Freiburg University, Göttingen, Pp: 13-233.

- Faraji, N.; Hassanzadeh, Y. & Mahadevaiah, M. P., 2015, "Reconnaissance of the Bronze Age Site in the Southern Lake Urmia Basin, Northwest of Iran: Ali Abad Tape". *Asian Journal of Research in Social Science and Humanities*, Vol. 5, No. 7, Pp: 320-343.

- Frangipane, M., 2001, "Centralization processes in Greater Mesopotamia: Uruk "Expansion" as the culmination of an early system of intra-regional relations". *Uruk Mesopotamia and its Neighbors: Cross cultural Interactions in the Era of State Formation*, (Rothman, M) ed, SAR Press, Santa Fe, Pp: 307-348.

- Gopnik, H. & Rothman, M. S., 2011, *On the High Road the History of Godin Tepe, Iran*. With Contributions by R.C, Henrikson and V.R. Badler, Mazda Publisher Association with the Royal Ontario Museum.

- Helwing, B., 2000, "Regional Variation in the Composition of Late Chalcolithic Pottery Assemblies". In: C., Marro and H., Hauptmann (eds.), *Chronologie des Pays duCaucase et de l'Euphrate aux IVème-IIIème Millénaires. Actes du Colloque d'Istanbul, 16-19décembre 1998. Varia Anatolica XI*, Paris, Pp: 473-494.

- Helwing, B., 2005. "The late Chalcolithic period in the northern Zagros a reappraisal of the current status of research". In: *Proceedings of International Symposium on Iranian Archaeology: Northwest Region*, Pp: 11-23.

- Hauptmann, H., 2000, "Zur Chronologie des 3. Jahrtausends v.Chr. am oberen Euphrat Aufgrund der StratigrIphle reu Ntrşsnoepe". In: C., Marro and H., Hauptmann (eds.), *Chronologie des Pays duCaucase et de l'Euphrate aux IVème-IIIème Millénaires, Actes du Colloque d'Istanbul, 16-19décembre 1998. Varia Anatolica XI*, Paris, Pp. 419-438.

- Kroll, S., 2004, "Aurel Sein in Hasan Ali Bemalte Fruhbronzezeitliche keramik im Gebiey des Urmia-Sees Hasan Ali Ware". *A View from the*

Highlands: Archaeological Studies in Honour of Charles Burney, Sagona, A (ed), Peeters, Herent, Belgium, Pp: 677–692.

- Kushnareva, K. Kh., 1997, *The Southern Caucasus in Prehistory: Stages of Cultural & Socioeconomic Development from the Eighth to the Second Millennium B.C.* Philadelphia: The University Museum

- Marro, C., 2010. “Where did Late Chalcolithic Chaff-Faced Ware originate? Cultural Dynamics in Anatolia and Transcaucasia at the Dawn of Urban Civilization (ca 4500- 3500 BC)”. *Paléorient*, Pp: 35-55.

- Matthews, R., 2012, “Administrative Activity and Technology at Godin Tepe in the Later Fourth Millennium BC”. *Proceedings of the International Conference on Iranian Archeology, West Kermanshah Region, The Research of Institute of Cultural Heritage and Tourism Press*, Pp:55-67.

- Matthews, R., 2013, “The Power of Writhing: Administrative Activity at Godin Tepe, Central Zagros, in the Late Fourth Millennium BC”. *Ancient Iran and its Neighbours: Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millennium B.C.*, (Pertie, C.A) ed, *British Institute of Persian Studies Archaeological Monographs Series III*, Pp:337-351.

- Maziar, S., 2010, “Excavations at Kohne Pasgah Tepesi, The Araxes Valley, Northwest Iran: First Preliminary Report”. *Ancient Near Eastern Studies*, No. 47, Pp: 165-193.

- Mohammadifar, Y. & Motarjem, A., 2009, “Tepe Pisa: A New Investigation of the Kura-Araxes Culture in Central Western Iran”, *Antiquity*, No. 83 (320), Project Gallery: https://www.researchgate.net/publication/234126522_Tepe_Pissa_New_investigations_at_a_Kura-Araxes_site_in_central_western_Iran

- Omrani, B.; Khatib-Shahidi, H. & Abedi, A., 2011, “Early Bronze Age, New Migrants and The Beginnig Of Township In Azerbaijan”. *NW Iran, Iranica Antiqua*, Vol. XLVII, Pp: 1-27.

- Pacorella, P. E. & Salvini, M., 1984, *Tra Zagros EL Urmia*. Rome.

- Palumbi, G., 2008, *The Red and Black: Social and Cultural Interaction between the Upper Euphrates and Southern Caucasus Communities in the Fourth and Third millennium B.C.* Unlserulol rl Rtml “LI SIplenzl”.

- Omrani, B. & Bakhtiari, S., 2019, “Reassessing the prehistory of North-Western Iran from the Paleolithic to the end of the Bronze Age”, *International Conference on the Araxes River in the Late Perhistory: Bridge or Border?* Lyon, 13-16 May.

- Sagona, A., 2018, *The Archaeology of the Caucasus from Earliest Settlements to The Iron Age*. Cambridge University Press.

- Stein, G. J., 2012. “The development of indigenous social complexity in Late Chalcolithic Upper Mesopotamia in the 5th-4th millennia BC-an initial assessment”. *Origini*, No. 34, Pp: 125-151.

- Summers, G., 2013, *Yanik Tepe, Northwestern Iran: The Early Trans-Caucasian Period, Stratigraphy and Architecture*. Ancient Near Eastern Studies Supplement, No. 41.
- Weiss, H., 2003. "Ninevite 5 periods and processes". *The Origins of North Mesopotamian Civilization: Ninevite 5 Chronology, Economy, Society*, (Subartu 9), Rova, E., Weiss, H (eds), Brepols, Turnhout, Pp: 593-624.
- Weiss, H. & Young, T. C., 1975. "The Merchants of Susa: Godin V and Plateau-Lowland Relations in the Late Fourth Millennium BC". *Iran*, No. 13, Pp: 1-17.
- Young, T. C., 1986. "Godin Tepe Period VI/V and Central Western Iran at the End of the Fourth Millennium". *Gamdat Nasr: Period or Regional Style*, Finkbeiner, U., Rolig, W (eds), Dr. Ludwig Reichert Verlag. Wisbaden, pp: 212-228.
- Young, T. C., 2004, "The Kangavar Survey, periods VI to IV". *A View from the Highlands: Archaeological Studies in Honour of Charles Burney*, Sagona, A (ed), Peeters, Herent, Belgium, Pp: 645-660.